

حرف درشت

ایران خانوم آب – جارو می‌کند

● **پوریا عالمی**: از آنجا که غرب و جنوب‌غربی کشور را خاک برداشته است و مسئولان هم نمی‌دانند دقیقاً چی‌کار کنند و مردم هم نمی‌دانند مسئولان دقیقاً باید چی‌کار کنند، ما امروز قضیه را جمع می‌کنیم: **ایران خانوم**؛ یا شم پا شم... خاک گرفته همه‌جا رو. از غرب تا شرق. از جنوب تا شمال... پسر... بدو برو جارو رو ببار.

پسر: جارو نداریم.

ایران خانوم: یعنی چی جارو نداریم؟ سیستان ویلوچستان مگه جارو درست نمی‌کنه؟

پسر: نه ایران خانوم. آب رودخونه‌های اون‌ور رو هم که میاد به ایران، چندساله شل‌کن، سفت‌کن کردند دیگه. کشاورزی از بین رفته. بساط جاروبافی مالیده.

ایران خانوم: راست میگي مادر. بادم رفته بود. همه حواسمون به ارومیه و زاینده‌رود بود. هامون و هیرمند رو بادم رفت. آخ‌آخ... ولیش کن. صنعت داخلی از بین رفته، جنس مارک‌دار خارجی اصل که از بین نمیره... بیر برو پالادیوم جاروی برند بگیر بیار.

پسر: جارو ندارند لاجچری‌ها که... از به طرف تعرفه واردات زیاد شده... از اون طرف آقا‌زاده‌ای – کسی هم جارو وارد نمی‌کنه، همه پورشه وارد می‌کنند. می‌خوای پورشه بگیرم برات؟

ایران خانوم: پورشه رو بگیرم بذارم کجاس؟ هان؟ به چیزایی میگي ها... یا شو پس به دستمال پیدا کن بیار گردگیری کتم غرب و جنوب‌غربیم رو...

پسر: دستمال؟ همه دستمال‌ها سال‌هاست رفتند توی یه سازمان و دفتردستکی دارند کار می‌کنند. دستمال پیدا نمیشه الان.

ایران خانوم: آپایش بیار پس. به کم آب بیاشیم این گردوغبار بخوابه.

پسر: آب قطعه عزیزم. قطع هم نباشه، کمه. اصلا به پاشیدن نمی‌رسه.

ایران خانوم: پس پا شو برو جاروبرقی رو ببار.

پسر: جاروبرقی؟ اون که اصلا امکان نداره. کارگرهای اداره برق چون حقوق نگرفتند، نرفتند سر کار و برق‌ها قطعه. **ایران خانوم**: پس لااقل برو در خونه این همسایه‌مون. بگو السلام علیکم یا اخوی. مثل قدیم‌ها مالچ‌پاشی کنید بیایون‌ها رو تا گردوغبارتون نیاد از پنجره وسط زندگی ما. **پسر**: این هم نمیشه. این طفلک‌ها وضعشون خوب نیست. خود ما صبح تا شب داریم بهشون کمک می‌کنیم، حالا بگیم بیا یه پولی هم خرج کن؟ نه تو عالم همسایگی خوبیت نداره... مردم چی میکن؟

ایران خانوم: هی هی...

پسر: چرا گریه می‌کنی ایران خانوم؟

ایران خانوم: خاک رفت تو چشمم مادر... این قدر گردوغبار زیاده که داره میره تو چشم خودمون.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۶ ۷ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ ۲۵ ژانویه ۲۰۱۸ سال پانزدهم شماره ۳۰۷۰ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ اذان مغرب ۱۷:۴۴ اذان صبح فردا ۵:۴۲ طلوع آفتاب ۷:۰۹

روزنفرها

کارتون خواب



مرکز گردشگری علمی – فرهنگی
دانشجویان ایران

مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران برگزار می‌کند

دوازدهمین همایش ملی علمی – فرهنگی

خلیج فارس

(بارویکرد گردشگری و تعاملات بین‌المللی)

The 12th National Scientific Cultural Conference of
The Persian Gulf
(With International Tourism Approach and International Interactions)



محورهای اصلی همایش

- فرهنگ، هنر و معماری حوزه خلیج فارس
- گردشگری در تعاملات بین‌المللی حوزه خلیج فارس
- گردشگری در منطقه خلیج فارس؛ فرصت‌ها و چالش‌ها
- ایده‌های نو به‌منظور شناساندن جاذبه‌های گردشگری خلیج فارس
- راهبردها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری گردشگری در منطقه خلیج فارس
- ایمنی و حقوق گردشگران در منطقه خلیج فارس
- توسعه پایدار گردشگری خلیج فارس و سواحل آن
- توانمندی‌های منطقه خلیج فارس در حوزه گردشگری فرهنگی، اکوتوریسم و سلامت
- توسعه گردشگری سواحل خلیج فارس بابهرمندی از توانمندی جوانان و نخبگان کشور



دوره هفدهمین همایش ملی خلیج فارس

نشانی دبیرخانه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخرآزری، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۲

مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران، تلفن: ۶۶۴۹۱۱۳۶ و ۶۶۴۹۱۱۳۲ • istra •

یادداشت

چرا دولت دخالت نمی‌کند؟

پنهان شده و آماده عمل‌کردن است. چرا سرمایه‌ها به سمت بخش تولید نمی‌روند؟

نباید اجازه تغییر کاربری داد. باید تغییر کاربری ممنوع شود. وقتی نتولیربیسلم در مقابل عقاید سوسیالیستی مطرح می‌شود دولت نباید دخالت کند و باید بخش خصوصی کار خود را کند. گفته‌هایی از این قبیل که طبق عقاید آدام اسمیت یا ریکاردو یا فون‌هایک تعادل ایجاد می‌شود، نباید چنین شکلی پیدا می‌کرد که سرمایه‌های خصوصی جنگل‌های ایران را ویران کنند. اگر به بخش خصوصی اجازه می‌دهند، همه جنگل‌ها را به ویلا و آپارتمان تبدیل می‌کنند. نگاهی به مزارع عالی طلاق پیندازید که به چه تبدیل شده است؛ میگون، دماوند یا کلاردشت را ببینید تا متوجه شوید زمین‌خواران چه بلایی بر سر این زمین‌ها آورده‌اند. نباید گذاشت جنگل‌های هیرکانی که از پیش از عصر یخبندان باقی مانده است، به این صورت دربیاید. دولت باید در اینجا دخالت کند. اختلاف طبقاتی مدام در حال افزایش است. باید دلیل این رویدادهای هفته‌های گذشته را بررسی کرد. فساد است که اجازه پیاده‌شدن به برنامه‌های درست اقتصادی و گرفتن مالیات‌های مستقیم را نمی‌دهد. آقای روحانی باید این موارد در مورد توجه قرار دهد. نباید تفکری مثل نگاه نتولیربستی را به‌عنوان تنها حقیقت در نظر گرفت. در جامعه ما نظریات کینز بیشتر جواب می‌دهد تا هایک. با دخالت‌های درست و سیاست‌های انبساطی می‌توان بر این رکود غلبه کرد.

آکادمی

آخر الزمان خرده‌فروشی و ظهور اقتصاد خاطره!

وحید شامخی ـ مشاور مدیریت استراتژیک

چندماه قبل (جولای ۲۰۱۷) مقاله‌ای در گاردین منتشر شد که در آن اشاره می‌کرد از هزارو ۲۰۰ مرکز خرید (مال) بزرگی که در آمریکا وجود دارد، نیمی از آنها تا سال ۲۰۲۳ دیگر وجود نخواهند داشت! چنین تخمینی با توجه به رفتار عجیب غول‌های فروشگاه‌های زنجیره‌ای دنیا در چندسال اخیر دور از ذهن به نظر نمی‌رسد؛ مثلاً تعداد فروشگاه‌های زنجیره‌ای سیرز که در سال ۲۰۱۰، سه‌هزارو ۵۵۵ شعبه بود، در سال ۲۰۱۶ به هزارو ۵۰۳ شعبه کاهش افزایش یافته است با تعداد شعبه‌های فروشگاه‌های زنجیره‌ای کی – مارت که در سال ۲۰۰۰، دوهزارو ۱۷۱ شعبه بود، امروز به کمتر از ۷۵۰ شعبه رسیده است! قضیه چیست؟

از حدود یک سال قبل مفهوم قابل‌تأملی شروع به گسترش کرده است که به آن «آخرالزمان خرده‌فروشی» می‌گویند؛ یعنی چه؟ یعنی با گسترش زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، اینترنت و خریدوفروش اینترنتی، غول‌های خرده‌فروشی دنیا با روند فعلی‌شان، آینده روشنی برای کسب‌وکار خود نمی‌بینند. وقتی همین چند ماه قبل یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های اینترنتی دنیا؛ یعنی آمازون، یکی از بزرگ‌ترین سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای دنیا؛ یعنی هول فودز را خرید، بسیاری از خرده‌فروشان کوچک و بزرگ دنیا شوکه شدند! تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بازی در حال عوض شدن است. مغازه‌های فیزیکی کاربرد جدیدی یافته‌اند. مغازه‌ها به‌صورت سنتی محلی برای انجام تراکتش مالی و پرداخت پول بوده‌اند، اما امروز دیگر نیازی به چنین فضایی نیست. امروز از هرکجا می‌توانید پول جابه‌جا کنید. مقاله‌ای که سپتامبر ۲۰۱۷ در هاروارد بزنینس منتشر شده است می‌گوید این کارکرد؛ یعنی جابه‌جایی پول، جای خود را به فضایی برای لذت‌بردن و خاطره‌ساختن داده است، برای‌مثال فروشگاه‌های ایل در دنیا دیگر جایی برای پرداخت وجه نیستند. درواقع محلی برای ایجاد روابط صمیمانه با مشتری و رفع مشکلات آنها هستند یا فروشگاه‌های پوشاک لوکس نورداستورم که تا به حال فروشگاه‌های بسیار بزرگی بوده‌اند، همین اسمال تست ایس جدیدی را آغاز کرده‌اند؛ فروشگاه‌های کوچکی که تعدادی طراح لباس در آنجا منتظر شما بوده و با ورودتان سعی می‌کنند بهترین ست لباسی را که برارزنده شماست امتحان کنید و بعدا هر زمان که خواستید به‌صورت آنلاین سفارش دهید (این نوع تجربه و برخورد را با اغلب فروشگاه‌های هم‌وطنمان مقایسه کنید؛ برای مثال فروشندگان لوازم ماشین در خیابان ستارخان!) و این همان مفهومی است که «جوزف پاین» و همکارش اولین‌بار در سال ۱۹۹۸، در قالب مقاله‌ای طرح کردند و سال بعدش کتابی به نام اقتصاد تجربه (Experience Economy) یا خاطره منتشر کردند. آنها حدود ۲۰ سال پیش، پیش‌بینی کردند که پس از اقتصاد کشاورزی، اقتصاد صنعتی و اقتصاد خدماتی اخیر، اقتصادی به نام اقتصاد تجربه یا خاطره پدیدار خواهد شد. به قول آقای «گرگ ستسل»، نویسنده و مشاور حوزه نوآوری، درواقع ارزش آفرینی ناپدید نمی‌شود، بلکه تنها به جای دیگری می‌رود! همیشه توسعه به مفهوم افزایش نیست، شاید بعضی از اوقات توسعه و رشد به معنی کاهش برخی شاخص‌های معمول و گذشته باشد؛ برای مثال تعداد شعبه‌های یک فروشگاه زنجیره‌ای تا به امروز یکی از شاخص‌های اصلی موفقیت چنین فروشگاه‌هایی بوده است؛ اما امروز دیگر این شاخص، نمایانگر موفقیت آنها نیست. فضاسازی‌ای که منجر به خاطره‌سازی می‌شود، آینده کسب‌وکار ما را رقم می‌زند. همین است که فروشگاه‌های امروزی موفق تلاش می‌کنند با دکورهای زیبا، موسیقی زیبا و رفتار مناسب با مشتری و انواع دیگر نوآوری‌ها، فضایی ایجاد کنند که ما را برای چیزی فراتر از تنها خرید و پرداخت پول به آنجا بکشانند. در همین کشور خودمان هم فروشگاه‌ها و مغازه‌هایی با الگوی خاصی شکل گرفته است (برای مثال فروشگاه‌های شهر کتاب) که برخی اوقات آدم دوست دارد برای دقایقی در آنجا قدم بزند، دقایقی را در آنجا سبیری کند، کتاب‌ها را ورق بزند و به موسیقی در فضا گوش سپارد. فارغ از اینکه قصد خرید داشته باشد یا نه!

پیشنهاد

شصت‌وینجمین شماره ماهنامه سینما و ادبیات به اینکمار برکمان، کارگردان نام‌آور سوئدی، می‌پردازد. آبا سینمای تجربه‌گرای امروز عملاً موجودیت دارد؟ پاسخ را در میزگرد ابوالحسن داوودی، علی سرتیپی، شهرام مکری، جواد طوسی و در مقالات عباس بهارلو، محسن خیمه‌دوز و امیرحسین علم‌الهدی می‌توان جست‌وجو کرد. درباره تأثیر جنسیت نویسنده بر نوشتار، فرخنده آقایی، مهسا مجعلی، منیرالدین بیروتنی و محمدرضا گودرزی در میزگرد و احمد اخوت، شاپور بهیان، محمدرضا پورجعفری، کامران جمالی، محمود حدادی، ابوتراب خسروی و... در مقالاتشان به تفصیل سخن گفته‌اند.

زنانی که من دیدهام

شیرزنان شیر آباد

زهر ا عمرانی

بار اول که دیدمش، سه، چهار سال پیش بود. از فرودگاه زاهدان که خارج شدیم، به استقبالمان آمد، زنی پوشیده بر لباس بلوچی، دستش را دراز کرد تا در حمل بارها کمک کند. احوال‌پرسی کردید و از بی‌اش روان شدیم. ما را به سمت پراید سفیدش هدایت کرد. سوار شد و ماشین را روشن کرد و من مبهوت می‌گویشدم تا در ذهنم جایی برای او پیدا کنم. چندسالی بود که به زاهدان سفر نکرده بودم، اما پیش نیامده بود که زنی با لباس بلوچ را ببینم که پشت فرمان نشسته باشد. زهرخان دست‌فرمانش حرف نداشت و راننده بدی نبود. کم‌حرف و آرام بود. فهمیدم سرپرست یکی از گروه‌های سوزن‌دوزی است که هم‌زمان در شکل‌دهی یک نهاد محلی مشارکت دارد. با آن سن کمش، چهار فرزند داشت و بیشتر خرج خانه را او تأمین می‌کرد. ماشین‌سواری‌اش از آن جهت بود که مسئولیت سرویس مدرسه دانش آموزان را نیز برعهده گرفته بود و روزی چهار مسیر سرویس می‌برد و می‌آورد؛ به قول خودش «با ماشین کار می‌کرده، سوزن‌دوزی شغل آخرش بود، در زمان فراغت و شب‌ها قبل از خواب.

حالا چهار سال از آن روز و بهت من از اولین مواجهه‌ام با زهر ا می‌گذرد. نهاد محلی‌شان تأسیس شده و او اکنون مسئول اجرایی آن است. دیگر کم‌حرف نیست؛ به توانایی‌های خود و زنان هم‌محله‌ای‌اش باور دارد.

به بالیدن زهر ا در طول این چند سال نگاه می‌کنم. امروز هم خودش از قابلیت‌هایش آگاه است، هم من که از بیرون او را می‌نگرم، هم زنان و مردان هم‌محله‌ای و هم مدیران اجرایی شهر زاهدان. زهر ا که پر از توانایی‌های بالقوه بود، در پروژه توسعه محلی که از سوی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در محله شیرآباد زاهدان اجرا شد، خودش را کشف کرد و ذره‌ذره شکوفا شد. او اکنون مدیریت اجرایی نهادی را برعهده دارد که به بیش از صد زن سوزن‌دوز ۱۲۰ کودک، خدمات آموزشی، مشاوره و سلامت ارائه می‌کند. او حالا با اعتمادبه‌نفس از فعالیت‌هایشان حرف می‌زند، از دستاوردهایشان؛ از همه آنچه در این سال‌ها آموخته‌اند. از تیم پزشکی که همکاری تتگاتنگی با آنها داشته‌اند، از نهادهی محلی که برای بچه‌هایشان کلاس‌های نجوم و ادبیات و کامپیوتر برگزار می‌کند و از مشتریان و سفارش‌های زیاد برای سوزن‌دوزی‌ها. می‌خندد و می‌گوید: «تولیدات ما اول خوب نبود، نمایشگاه که می‌گذاشتیم، مردم از روی دلسوزی از ما خرید می‌کردند، اما بازیس‌فرستادن کارها از سوی مشتریان سخت‌گیر بیشتر به نفع ما شد. حالا کارهایمان خیلی بهتر شده، خودمان به خودمان سخت می‌گیریم تا کارهای سوسری تولید نکنیم. کیفیت کار ما آن‌قدر خوب شده که دیگران کار ما را مثال می‌زنند و ما با افتخار و سر بالا در محله راه می‌رویم».



زهر ا امیدوار است در آینده مشتریان بیشتر و در نتیجه زنان سوزن‌دوز بیشتری را جذب کنند. تصویرش از کارگاه بزرگ تولیدی‌شان در آینده چنان زنده است که هر گوشه‌وکنارش را می‌توانم به‌خوبی تصویر کنم. همکاری و اعتماد ورد زناشش است. باور دارد بچه‌هایی که در این نهاد رشد می‌کنند با دیگر بچه‌های محله متفاوت‌اند. شک ندارد که این بچه‌ها بعدا همه کارها را در دست خواهند گرفت. «اینها می‌روند درسشان را می‌خوانند و می‌آیند پیش ما، یکی حسابدار می‌شود، یکی بازارباب، یکی مهندس کامپیوتر و خود بچه‌ها اینجا را اداره خواهند کرد».

چهار، پنج سال به نسبت عمری که بر ما می‌گذرد چندان طولانی نیست. زنی کشف می‌شود، رشد می‌کند، نهادهی شکل می‌گیرد، جمعی به تولید و به درآمد می‌رسند. زندگی‌هایشان سامان می‌گیرند، تحصیل فرزندانشان سه‌لتر می‌شود و رؤیاهایشان در دسترس‌تر. به بالیدن زهر نگاه می‌کنم، به شکل‌گرفتن یک نهاد محلی، به تأثیرش بر جامعه محلی، به امید و آینده‌ای که برای تک‌تک افراد محله می‌سازد و به خود یادآوری می‌کنم که در این شرایط که از هر طرف به آن می‌نگری، تأثیر مثبت و ساختن به‌نظر سخت و غیرممکن می‌رسد، هنوز گاهی معجزه‌هایی کوچک رخ می‌دهد. زهرخانم امروز با پراید سفیدش می‌رود به محلات دیگر، می‌نشیند در جمع‌های زنان و از معجزه‌های سخن می‌گوید که چندان دور از دسترس نیست؛ از اهمیت همکاری و همراهی، از اهمیت باور به توانایی‌های خود، اهمیت تلاش و عرق‌ریختن برای ساختن زندگی و وقتی او بر لباس بلوچی و با زربان شیرینش از تلاشی که به ثمر تشسته حرف می‌زند، دیگر کسی را توان تردید نیست. من هم به بالیدن زهر ا که نگاه می‌کنم و به اشتیاق و شور فراوان در زنان برای فائق‌آمدن بر چالش‌ها و ساختن فردایی بهتر از دیروز، به تأثیر طرح‌های توسعه محلی و معجزات کوچک حاصل از آنها یقین پیدا می‌کنم.



هوشنگ ماهرویان

زمانی که آقای روحانی به ریاست‌جمهوری رسیدند، برای هشت سال فضایی را تجربه کرده بودیم که آقای احمدی‌نژاد ایجاد کرده بودند. در اقتصاد ما، هم تورم بسیار بالا بود و هم رکود. ایشان ادعا می‌کردند که تحریم ورق‌پاره‌ای بیش نیست، درحالی‌که در واقع تحریم از جنگ مخرب‌تر است، چون اقتصاد را به‌شدت به‌هم می‌ریزد. نتیجه این تحریم‌ها را نیز در سربرآوردن افرادی مانند بابک زنجانی بعینه دیدیم. در نهایت آقای روحانی ویرانه‌ای را تحویل گرفتند.

اما ایشان کارهایی می‌توانستند انجام دهند که متأسفانه انجام ندادند. در آن رکود برای جلوگیری از تورم، سیاست‌های انقباضی را تشدید کردند. حال آنکه سیاست‌های انقباضی رکود را تشدید می‌کند. برای مقابله با رکود باید سیاست‌های انبساطی داشت. ما اینها را گفتیم و درباره‌اش بحث کردیم، اما متأسفانه به آنها عمل نشد و رکود تشدید شد، کارخانه‌ها بسته شد، بی‌کاری افزایش پیدا کرد و وضعی بیش آمد که اکنون شاهد آن هستیم. اختلاف شدید میان فقیر و غنی بیش از پیش شد چون در این سیاست‌های انقباضی بی‌کاری شدت یافت، افرادی با مدارک دانشگاهی عالی به کارهایی گماشته شدند که بسیار پایین‌تر از سطح تحصیلات آنان است؛ این وضعی است که از رکود